

سال خشک

● زنده یاد مامسن پزشکيان

باز هم امسال

لفظ «باران» را زبان خشکید و گوش آسمان نشنید
و جوانه‌های گندم خلعت سبز جوانی را
در اجاق صبر سوزاندند
و لب سنگاب‌ها در انتظار نم نمی ترکیب

باز هم امسال

استخوان گرده‌ی اسب عموهای من از قوس کفل روید
باز هم کفتارها امسال
از پس خوان وسیع گله‌های مُرده برگشتند
و به جان ابری باران دعا کردند

ما که مفتون صدای کاکلی بودیم

- وقتی از پای شقایق‌ها و شب بویا

کاسه‌ی سبز پسین از چشمه‌ی آوازشان لبریز می‌شد - باز
جز صدای ضجه‌ی بزغاله‌ها بعد از مکیدن‌های بیهوده

هیچ نشنیدیم

باز هم کوه غرور، باز یاران را

سیل

اما سیل اشک بی‌امان از بیخ و تین انداخت

و به جای قهقهه‌ی کبک و کبوترها

گریه مانندی

- غمانه‌های زن‌های دهاتی -

دژه را نُر کرد

در جوار سال باران‌های مصنوعی

پیشرفت دامداری و کشاورزی

اوج سرسام آور بدر نمونه

کودهای شیمیایی

خاک‌های خوب حاصلخیز

و صدای ساحر گوینده‌ی برنامه‌ی دهقان

گله گله دام‌ها مُردند

و زراعت‌های ما یکباره خشکیدند

باز هم امسال

لفظ «باران» را زبان خشکید و گوش آسمان نشنید



عروسک

◆ حکیمه رزمی

آمدنت را باور کنم یا رفتنت را. می‌دانستم این دوستی‌ات به چه بهانه‌ای بود، برایت عروسکی بیش نبودم، اما عروسک هم بهایی دارد، یا شاید هم که بهایم را داده بودی، جدایی قسمتم بود.
اما چه سخت تاوان عشق را دادم و تو چه آسان بی-بهایم کردی. بیچاره دل ساده‌ی من...



تقدیم به روح عزیز سفر کرده سرگرد فردین بیرامی

◆ نسترن مرادپور

هر قدم که از من دور شدی گمان مبر دلستگی‌ام به تو کمتر شده، من هر نفس به تو نزدیکتر شده‌ام.

روزها گذشت، عمرم به سر نیامد، بی تاجم کرده این انتظار، دلم سرد است، زمانه بی رحم است.

کجا رفته‌ای دوست که دلم اینگونه تنگ است.

ستاره می‌خواند، ماه می‌تابد، غم در آغوش سحر سنگ است

گوی می‌دل پر است، عالم همه دلگیر است.

آبان‌ها همه بگذشتند، پرستوها همه برگشتند، باز هم بهار آمد، ای دوست جان سحر برگرد.

رفتی و رفتنت بر تنم آتش نهاد، روز و شب در چشم مادر غم نهاد،

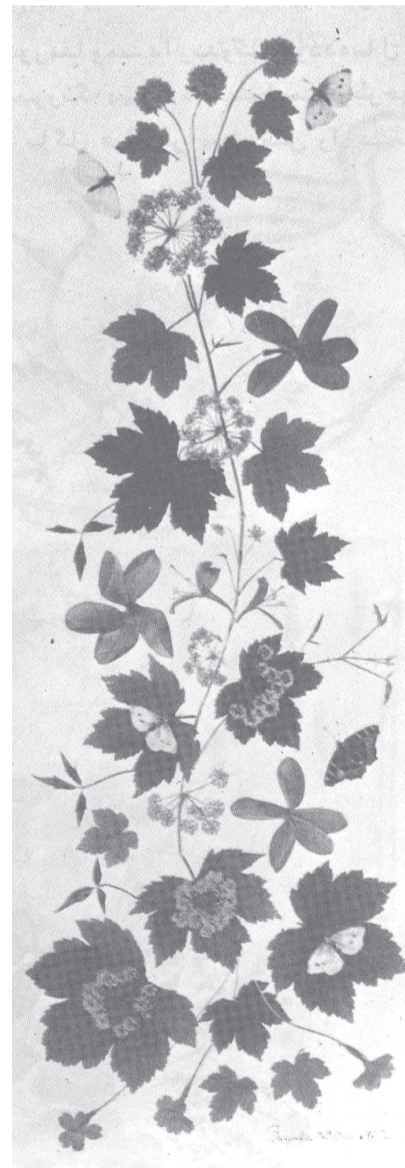
بی تو ای فردین خوبم زندگانی هیچ نیست. انتظار دیدنت آرزوی محالی بیش نیست.



دروغ

حاج حبيب اله زارع

ای دروغ، ای همت و اماندگان
ای که هستی همدم درماندگان
عاجزان را مونس و باور تویی
ساده لوحان را بسی باور تویی
قلب انسان را تو ویران می‌کنی
خالی از احسان و ایمان می‌کنی
جنگ و دعوا را تو بر پا می‌کنی
هر جنایت را تو احیا می‌کنی
باعث هر فتنه و طغیان تویی
کار زشت و حربیه شیطان تویی
گفت الله در کتاب مسلمین
آن دلیل روشن فجر مبین
نیست ایمان در وجود آن کسی
چون که گوید افترا خیل و بسی
دام شیطان است دروغ و افترا
لغو ایمان است دروغ و افترا
می‌کند اعمال و ایمان را تباه
می‌نماید روی انسان را سیاه
قلب انسان را هراسان می‌کند
خالی از هر گونه ایمان می‌کند



تقدیم به برادرم امیرمحمد

حاج فاطمه امیدوار

روز تولد است و تویی در برابرم
ای نور چشم ما، من و بابا و مادرم
تو تاج افتخاری و تندیس یک شکوه
حالا نشسته‌ای چو پریزاده در برم
گل گشته‌ای که بوی تو مستم کند عزیز
مستم کند به ذوق و به شعرت در آورم
زل می‌زند نگاه تو در دیدگان من
دل می‌دهم به مهر تو ای مهرپرورم
روز تولد تو و روز عزیز ماست
فرخنده باد عید تو بر تو برادرم



صیغه‌ی تنهایی

☑ لاله ایرانی

عالم بد است توی درام همیشگی
هی واژه‌های مفت و اشعار فط فطی
یخ کرده‌ام به قامت ویتزین آرمی
ابهام، استعاره و افکار فط فطی

*

تنهایی‌ام فلافله‌ی هر روزه‌ام شده
یک کوه سرد قافیه‌ام را شکسته بود
یک قطره درد، یک دل تنگ و نگاه فیس
آدم نمای سرد و عیبی که فسته بود

*

... به بای قهوه و یک استکان پای
سر می‌رود سکوت تو در بیت‌های داغ
انگار توی شعر من از رو نمی‌روی
کز می‌کنی درون خودت گوشه‌ی اتاق

*

مس می‌کنی کسی به تو هی فکر می‌کند
می‌لرزی و تمام تنت سرد می‌شود
مسموم شعر می‌شوی و فیه می‌زنی
رنگ لباس نو به تنت زرد می‌شود

*

رگ‌هات می‌زنی، دلت آژیر می‌کشد
در بستجوی قافیه‌ها غرق می‌شوی
این روزها به شاعری‌ام فکر می‌کنم
تا می‌روم به سمت فرا غرق می‌شوم

*

توی درام بعد، من از فستگی پر
انگار گُر گرفته همه سطرهای شعر
من سردم است. با تو و شعرم غریبه‌ام
یک قطره درد می‌چکد از لابلا‌ی شعر

*

این شعر نیست، صیغه‌ی تنهایی من است
یک فال حافظ است و یک بیت آفرین
هی قالب مزخرف و هی حرف‌های مفت
یک فاته برای فردم فوآنده‌ام همین

*

توی درام بعد زمین گیر می‌شوم
این حافظ است شاعر و من اشتباهی‌ام
تردید می‌کنم و دلم شور می‌زند
یک فسته در کشاکش و اندر تباهی‌ام

منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح پذیر

